

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه بحث پیرامون آیه 71 سوره مبارکه اسراء؛

بحث در آیه شریفه 71 از سوره مبارکه اسراء است (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا). در بحث گذشته نکاتی را در مورد این آیه شریفه بیان کردیم؛ نکاتی راجع به کلمه (نَدْعُوا)، راجع به کلمه (أُنَاسٍ)، راجع به کلمه (بِإِمَامِهِمْ) را ذکر کردیم. چه اینکه خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: یکی از خصوصیات روز قیامت این است که روزی است که ما هر گروهی از مردم را با امامشان احضار می‌کنیم، دعوت می‌کنیم. حالا:

اگر از (نَدْعُوا) همان دعوت ظاهری و خواندن را اراده کردیم، می‌شود بگوئیم «یوم الدعوة» است، چون در محل خودش ملاحظه فرمودید برای قیامت حدود صد اسم در قرآن کریم آمده است که هر کدام یک معنای خاصی دارد و یک نکات خاصی در موردش مطرح است، پس یا بگوئیم روز قیامت «یوم الدعوة» است بر حسب اینکه (نَدْعُوا)، را به معنای ظاهری بگیریم؛

اگر از (نَدْعُوا) همان معنایی که مرحوم علامه طباطبایی(ره) اراده فرمودند می‌شود بگوئیم یکی از اسامی روز قیامت «یوم الاحضار» است، به این‌که بگوئیم که آن موقع معنایش این نیست که روزی است که ندا می‌آید «یا قوم فلان، یا امة فلان» هر گروهی را قهراً احضار می‌کنند و خودشان همراه با امامشان احضار می‌شوند، که ما در جلسه گذشته این کلام مرحوم علامه طباطبایی(ره) را مورد بحث قرار دادیم.

بررسی چهار مطلب مهم تفسیری، مستفاد از مدلول آیه شریفه؛

مطلب اول: به دو شاهد، آیه شریفه اشعار به تلازم امامت و حجیت دارد؛

از نکاتی که از این آیه شریفه استفاده می‌شود و لعل در بعضی از روایاتی هم که ان شاء الله می‌خوانیم اشعاری به این باشد، خود «حجّت بودن امام» است. درست است که ما امام را در جلسه‌ی گذشته به معنای مطلق بیان کردیم، یعنی چه امام هدایت و چه امام ضلالت؛ و هر گروهی روز قیامت با امام خودشان، چه امام هدایت و چه امام کفر و ضلالت، احضار می‌شوند، ولی استفاده می‌شود که امام حجّت بر مردم است، حتی آن کسی که خودش را به صورت غیر واقعی یا در مسیر کفر و ضلال امام قرار داده، آن‌ها هم روز قیامت می‌گویند این شخص ما را فریب داد، که حالا آن صحبت بین شیطان و آنهایی که پیرو شیطان بودند را قرآن در آیات دیگر بیان می‌کند که عده‌ای می‌گویند شیطان ما را فریب داد، یا اینجایی که بحث امام است، می‌گویند

همه‌ی مسئولیت‌ها روی دوش اوست.

حال در امام حق و در امام هدایت، این حجیتش هم خودِ خدای تبارک و تعالی قبول دارد، اما آنکه امام کفر است از مردم سؤال می‌شود که چه کسی به شما گفت که این را امام خودتان قرار بدهید؟ و مسئولیت متوجه خود مردم می‌شود، می‌خواهیم از آیه این نکته را استفاده کنیم که امام حجیت دارد، یعنی حتی آن موردی که کسی دیگری را امام کفر قرار می‌دهد پیش خودش و به زعم خودش او را حجّت خودش می‌داند، منتهی اشتباه کرده و یک مصداق اشتباهی را آمده برای خودش امام قرار داده، آن کسی که مصداق واقعی امام است حجیتش هم حجیت واقعی است، اما آن کسی که واقعاً صلاحیت ندارد یا امام کفر است، امام شرک است، آنهایی که از این تبعیت کردند به زعم خودشان او را امام و حجّت خودشان می‌دانند.

شاهد اول: اثر دنیوی و اخروی مترتب بر تلازم امامت و حجیت؛

به عبارت دیگر، انسان اگر سؤال کند که خدای تبارک و تعالی چه لزومی دارد که روز قیامت هر گروهی را با امامشان دعوت کند؟ چه نیازی دارد؟ هر کسی در دنیا هر عملی انجام داده، اگر عمل صحیح است «الی الجنة» و اگر اعمالش باطل است قابل شفاعت نیست «الی النار»، این چه خصوصیتی دارد؟ خدای تبارک و تعالی که حکیم مطلق است و کار لغو نمی‌کند!

چرا در روز قیامت **(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ)**، آیا برای این است که سایر گروه‌ها ببینند امام این گروه کیست و امام آن گروه چه کسی است؟ چه اثری دارد؟ آنجایی که **(يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ * وَاُمِّهِ وَاَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ)** عیس 34 تا 36 اینقدر شداوند هست که بگوئیم این بدانند که امامش کیست چه فایده‌ای دارد! اثری برایش مترتب نیست، اثر باید برای همین امام و همین گروه باشد، با قطع نظر از گروه‌های دیگر، چه اثری هست؟ حجیت یعنی این انسان می‌گوید اعمالی من در دنیا انجام دادم بر محوریت این امام بوده از دو جهت، یکی اینکه آن امام درست و به حق باشد و اینکه تابع او باشد «الی الجنة» است و همراه با آن امام به سمت بهشت می‌روند و اگر آن امام به حق نباشد این «الی النار» است. پس از خود آیه‌ی شریفه استفاده‌ی حجیت امامت می‌شود. یعنی نمی‌شود امام به حق در قیامت، در جلوی گروه و قوم خودش باشد اما در دنیا حجّت نباشد، در نتیجه از خود این آیه اصلاً بدون هیچ روایتی **(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ)**، حجیت امامت فهمیده می‌شود یعنی غرض خداوند این است که در دنیا این امام حجّت بر شما بوده و الآن هم در قیامت حجّت‌تان را در حسابرسی بیاورید.

شاهد دوم: تاکید سایر آیات بر شاهد بودن انبیاء و اولیاء بر اعمال مردم؛

و اینکه آیات دیگری داریم که پیامبران و انبیاء جزء شهدا هستند، یعنی شاهدین بر اعمال و افکار و عقاید هستند، ائمه (ع) هم جزء شاهدین هستند، خودش از همین در می‌آید؛ سؤال این است که برای این مردم چه فایده‌ای دارد که خدا این مردم را با امامشان احضار می‌کند؟ حجیت امامت برای اینهاست. از آن طرف امام چه اثری دارد نسبت به این مردم؟ پاسخ این است که اثر آن شاهد بودن امام است بر اعمال مردم.

بنابراین اگر خوب در آیه شریفه دقت کنیم این نکته به نظر ما از آیه استفاده می‌شود که محوریت امامت در دنیا و در قیامت، حجیت امامت در دنیا و اینکه این حجّت را در صحرائی محشر مردم همراه خودشان می‌آورند.

مطلب دوم: مضمون آیه بر ضرورت و وجوب شناخت امام قبل از مرگ، دلالت دارد؛

نکته دومی که از آیه استفاده می‌شود، ما روایاتی داریم که «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» که این به تعبیر مختلفی در روایات آمده؛ از جمله: «من مات ولم يعرف» آمده «من مات و لم یکن فی عنقه بیعة امام» آمده. اگر حالا بگوئیم این

روایات سند روشنی هم ندارد در حالی که تواتر اجمالی یا تواتر معنوی قطعاً در این روایت وجود دارد.

اما اگر از کتب روایی قطع نظر کنیم، قطعاً مضمون این روایت نیز، از این آیه شریفه در می‌آید، یعنی هر کسی باید یک امامی داشته باشد، اگر یک کسی بیعت امام به حق را نپذیرد و امامتش را نپذیرد این شخص «مات میتة جاهلیة»، چون قیامت (یومِ نَدْعُوا كُلُّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ) امامشان را باید بشناسند، چون این امام اینهاست، وقتی امام اینهاست، لذا خدا در قیامت نمی‌خواهد بگوید که این را من در قیامت به عنوان امام برایتان جعل می‌کنم، یعنی امامی است که مردم هم قبول دارند این امام اینها بوده. در امام به حق اگر کسی در دنیا تبعیت نکند و ولایت امام به حق را نپذیرد، این شخص در قیامت هم نمی‌تواند امامش را بشناسد، لذا در قیامت هم در صف گروهی می‌رود که امام باطل دارند، و امام حق را نمی‌تواند بشناسد، یعنی نمی‌تواند آنجا بگوید من می‌خواهم بروم در این گروهی که امیرالمؤمنین (ع) امام آنهاست یا حضرت حجت (عج) امام آنهاست. این مطلب دوم را هم می‌توانیم از آیه به دست بیاوریم.

مطلب سوم:

1. اناس شامل تمام انسان‌ها می‌شود 2. وجود مذهب حق، ملازم با وجود امام حق؛ 3. محشور شدن انسان‌ها با امام حق یا باطل در قیامت؛ حالا مطلب اصلی ما این است که آیه می‌فرماید (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ) این فراز اطلاق دارد؛ یعنی «کل اناس فی کل زمانٍ الی یوم القیامة» بنابراین زمان رسول خدا (ص) امامشان خود پیامبر اکرم (ص) بوده، زمان امیرالمؤمنین (ع) هم شخص امام علی (ع) بوده، داریم امام حق را می‌گوئیم، در مقابل نیز همان زمان عده‌ای امام باطل داشتند، عده‌ای هم کافر بودند و امام کفر داشتند. لذا بحث این است که در زمان غیبت، الان آنهایی که در مسیر حق هستند، حالا نمی‌گوئیم چه کسانی؟ به نحو کلی عرض می‌کنیم و به نحو قضیه‌ی حقیقیه عرض می‌کنیم، هر کسی که در مسیر مذهب حق و صحیح است، امامش کیست؟ باید در زمان ما هم، ما تبعیت از امام خودمان ولو اینکه این امام، غایب است، داشته باشیم و آنهایی که این تبعیت را دارند، روز قیامت هم با حضرت بقیة الله (عج) محشور می‌شوند و در گروه آن حضرت (عج) قرار می‌گیرند. بنابراین ما باشیم و این آیه شریفه، با قطع نظر از روایاتی که می‌خواهیم بگوئیم که:

اولاً:

فراز (كُلُّ اُنَاسٍ) آیا «اناس» زمان خودمان را می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ این است که قطعاً می‌گیرد، این (اُناس) زمان ما، آنهایی که امام خودشان را حضرت حجت (عج) قرار دادند شامل می‌شود.

ثانیاً:

باید بگوئیم آنهایی که پیرو مذهب حق‌اند یک امام حق هم باید داشته باشند، نمی‌شود در یک زمانی مذهب حق باشد و امام حق نباشد، اصلاً مذهب حق، کتاب خدا، دین خدا، بدون امام نمی‌شود؛ چرا که «لو لا الحجة لساخا الارض بأهلها» نمی‌شود، اگر «لساخا الارض» هم نبود، مذهب حق بدون امام نمی‌شود! بالأخره کسی که در این مذهب است حتماً یک امامی دارد و از یک کسی قهراً تبعیت می‌کند که صاحب این مذهب است و ادعا هم داریم که امام ما حضرت حجت (عج) است.

ثالثاً:

ما باشیم و خود آیه، از آیه استفاده می‌کنیم افرادی که در زمان غیبت، امام خودشان را حضرت حجت (عج) قرار می‌دهند، روز قیامت نیز، با حضرت حجت (عج) محشور می‌شوند و با این گروه قرار می‌گیرند و در همین زمان غیبت اگر یک کسی، گروهی، امام خودشان را شخص دیگری قرار دادند با همان محشور می‌شوند.

مطلب چهارم: تطبیق آیه بر وجود مبارک امام زمان(عج) به عنوان امام حق؛

در نتیجه از نکات فوق، فارغ از روایات نتیجه می‌گیریم که آیه می‌فرماید هر ناسی، امام دارند، امام هم گفتیم یا به حق است یا به باطل! در زمان ما مردم یک گروهی امام‌شان حضرت حجت(عج) است و یک گروهی هم ائمة الکفر است، پس معنای آیه این می‌شود که این مردم باید با امام خودشان در روز قیامت احضار شوند، لذا این آیه یکی از آیاتی است که ما به خوبی می‌توانیم بر حضرت حجت(عج) آن را تطبیق کنیم. چه این که نمی‌شود بگوئیم در زمان ما، امام به حق نیست! چون مذهب و دین، امام دارد، مردم هم خودشان مدعی تبعیت از حضرت حجت(عج) هستند، پس به همین بیانی که عرض کردیم، آیه بر مانحن فیه تطبیق دارد.

بررسی یازده روایت، مؤید نظریه‌ی دلالت تام آیه بر موضوع مهدویت؛

حال شایسته است چند روایتی که در ذیل آیه شریفه وارد شده است، مورد بررسی سندی و دلالتی قرار گیرد.

روایت اول: صحیحی یعقوب بن شعیب از امام صادق(ع)؛

روایتی را مرحوم شیخ محمد مشهدی(ره) در جلد پنجم کتاب تفسیری «کنز الدقائق و بحر الغرائب» در ذیل آیه شریفه از «محاسن برقی» که از کتب و اصول معتبره است و از خود جناب برقی است نقل می‌کند.

الف. بررسی سند؛

«عنه عن أبيه»: یعنی احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش محمد بن خالد؛

«نضر بن سويد»:

«ابن مسكان»:

«يعقوب بن شعيب»:

بنابراین روایت صحیحه و معتبر است.

ب. بررسی دلالت؛

«قال قلت لأبي عبدالله(ع)» یعقوب بن شعیب به امام صادق(ع) عرض می‌کند که: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فقال ندعوا كل قرنٍ من هذه الامة بامامهم» قرن به معنای قوم است، هر قومی از این امت را با امام‌شان می‌خوانند، «قلت فيجى» یعقوب بن شعیب می‌گوید معنایش این است که «فيجى رسول الله(ص) فى قرنه» پیامبر(ص) با خود خودش می‌آید؟ «و على(ع) فى قرنه» امیرالمؤمنین(ع) با قوم خودش می‌آید؟ «والحسن(ع) فى قرنه و الحسين(ع) فى قرنه و كل امام فى قرنه، الذى هلک بين اظهرهم» هر امامی که در میان همین مردم از دنیا رفته، می‌آید؟ امام صادق(ع) فرمود: «نعم». یعنی هر امامی که در میان این مردم بوده و امام این مردم بوده و از دنیا رفته! این مردم با همین امام محشور می‌شوند، این یک روایت.

روایت دوم: مرسله‌ی از امام رضا(ع)؛

روایت دوم در عیون اخبار الرضا(ع) آمده است.

الف. بررسی سند: روایت مرسله است.

ب. بررسی دلالت:

« بِالْإِسْنَادِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا (ع) عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ » در این روایت دارد که حضرت رضا (ع) از قول پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود «یدعی کل قوم بامام زمانهم و کتاب الله و سنّة نبیّهم» کتاب خدا و سنّت نبی‌شان است.

در نتیجه ما باشیم و این لفظ در آیه شریفه، ظهور در شخص دارد؛ اما همانطوری که عرض کردم گاهی اوقات در یک روایتی، امام معصوم (ع) می‌آید توسعه می‌دهد، این توسعه است، یعنی امام، شخص هست، کتاب آن شخص هم هست و این هم شامل می‌شود، حالا سنّت آن شخص و سنّت آن نبی هم هست.

روایت سوم: روایت اصبح بن نباته از امام علی (ع)؛

روایت سوم در کتاب «الخصال» شیخ صدوق (ره) آمده است.

الف: بررسی سند:

«محمد بن علی بن حسین»: شیخ صدوق (ره) به اسناد خودش
«اصبح بن نباته»

ب. بررسی دلالت:

«قال أمرنا أمير المؤمنين (ع) بالمشير إلى المدائن من الكوفة» اصبح می‌گوید: امیرالمؤمنین (ع) به ما دستور داد که از کوفه به مدائن بروید «فسرنا يوم الأحد» روز یکشنبه رفتیم «و تخلف عمرو بن حريث في سبعة نفر» عمرو بن حريث با هفت نفر یک راه دیگری را رفتند و به جای اینکه به مدائن بروند تخلف کردند! «فخرجوا إلى مكان بالحيرة يسمى الخورنق» رفتند به جایی «فقالوا نتنزه» تا به عیش و نوش پردازیم «فإذا كان يوم الأربعاء خرجنا فلحقنا علياً» روز چهارشنبه که شد برگشتند و به امیرالمؤمنین (ع) ملحق شدند «قبل أن يجمع فبيننا هم يتغدون إذ خرج عليهم ضبٌ فصادوه فأخذه عمرو بن حريث فنصب كفه فقالوا بايعوا هذا امير المؤمنين» می‌گوید وقتی داشتیم غذا می‌خوردیم یک سوسماری بیرون آمد عمرو بن حريث او را گرفت در کف دستش قرار داد و گفت این امیرالمؤمنین ماست! امام ماست و با این بیعت کنیم! «فبايعه السبعة و عمرو ثامنهم» همه‌شان با این سوسمار بیعت کردند «و ارتحوا ليلة الأربعاء فقدموا المدائن يوم الجمعة» اینها روز جمعه به مدائن رسیدند «و امير المؤمنين (ع) يخطب و لم يفارق بعضهم بعضاً كانوا جميعاً حتى نزلوا على باب المسجد فلما دخلوا نظر إليهم أمير المؤمنين (ع)» مشغول خطبه‌ی نماز جمعه بوده علی‌الظاهر، «فقال يا ايها الناس» امیرالمؤمنین (ع) فرمود «إن رسول الله (ص) أسر إلى ألف حديث» هزار حدیث را در من به ودیعه گذاشته «فی كل حدیث ألف باب» در هر حدیثی هزار باب است «و لكل باب ألف مفتاح» هر بابی هم هزار مفتاح دارد.

بعد حضرت (ع) فرمود «و إني سمعت الله جل جلاله يقول» این انی را بگوئیم مراد پیامبر (ص) است یا اینکه امیرالمؤمنین (ع) است که ظهور در امیرالمؤمنین (ع) دارد و من امیرالمؤمنین «سمعت الله جل جلاله يقول: يوم ندعوا كل اناس بامامهم» این عمرو بن حريث و هفت نفر دیگر هم نشسته بودند، حضرت (ع) فرمود: این آیه را خودم شنیدم که خدا فرموده «و إني أقسم لكم

بالله ليعتثن يوم القيامة ثمانية نفر يدعون بامامهم و هو ضربٌ» روز قیامت هشت نفر را خدا می‌خواند و می‌فرماید با امامتان بیائید، اینها هم با همین سوسمار می‌آیند.

بعد حضرت(ع) فرمود «ولو شئت أن أسميهم فعلت» اگر بخواهم اسامی این هشت نفر را بگویم این کار را می‌توانم بکنم» قال اصبغ» اصبغ بن نباته که این قضیه را می‌گوید بیان میکند: «قلو رأيت عمرو بن حريث سقط كما يسقط السعفة وجيباً» می‌گوید نگاه کردم به عمرو بن حريث دیدم مثل یک شاخه‌ی نخلی که می‌افتد، یا آن حالت آدم‌های پست و فرومایه را هم می‌گویند، دیدم از خجالت سرش را پائین انداخته بود و این حالت را پیدا کرده بود، این هم روایت سوم که از کتاب «الخصال» شیخ صدوق(ره) نقل کردیم.

روایت چهارم: معتبره‌ی عبد الاعلی از امام صادق(ع):

این روایت، معتبره در اصول کافی آمده است.

الف. بررسی سند:

«علی بن ابراهیم»:

«محمد بن عیسی»:

«یونس بن عبدالرحمن»:

«حماد»:

«عبدالأعلی»:

ب. بررسی دلالت:

«قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ أَبْوَابُ الْخَيْرِ» الكافي، ج1، ص189 امام صادق(ع) فرمود: شنیدن و طاعت، ابواب خیر است «السَّمْعُ الْمُطِيعُ لَا حُجَّةَ عَلَيْهِ» سامعی که مطیع است، حجّتی بر ضرر او نیست «وَ السَّمْعُ الْعَاصِي لَا حُجَّةَ لَهُ» آن کسی که دستور خدا را بشنود و عصیان کند، روز قیامت حجّتی به نفعش نیست «وَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ تَمَّتْ حُجَّتُهُ وَ احْتِجَاجُهُ يَوْمَ يَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» اما امام مسلمین آن است که روزی که خدا را ملاقات می‌کند حجّتش تمام است. بعد فرمود: «تَمَّ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنْاسٍ بِإِمَامِهِمْ» بعد امام صادق(ع) این آیه را خواندند. بنابراین امام صادق(ع) اول می‌فرماید: «السامع المطيع لا حجة عليه»، روز قیامت حجّتی بر ضرر سامع مطیع نیست و «السامع العاصی» آن هم برهانی که کمکش کند نیست و امام المسلمین آن است که «تَمَّتْ حُجَّتُهُ وَ احْتِجَاجُهُ يَوْمَ يَلْقَى اللَّهُ».

آن نکته‌ای که عرض کردم ما باشیم از خود آیه استفاده می‌کنیم حجّیت امام به حق را، همین است که اینجا امام صادق(ع) اشاره می‌فرمایند، چون بعد که این مطلب را فرمودند، می‌فرمایند: «يقول الله تبارك و تعالى **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنْاسٍ بِإِمَامِهِمْ**» روز قیامت، امام به حق که می‌آید، او میزان اعمال است؛ حالا ببینید واقعاً این روایاتی که ما در مورد ائمه(ع) داریم که امیرالمؤمنین(ع) و سایر ائمه‌ی طاهرین(ع) میزان اعمالند؛

اینها همه ریشه‌ی قرآنی دارد، اصلاً در آنها لازم نیست که انسان دنبال سند بگردد، بر حسب این آیه؛ وقتی امام به عنوان الحجّة روز قیامت، خدا برای مردم می‌آورد، آنجا آیا اعمال مردم، مطابق با دستور این امام بوده یا نه؟ «تَمَّتْ حُجَّتُهُ وَ احْتِجَاجُهُ» آن وقت است که امام(ع) در روز قیامت میزان برای اعمال می‌شود. حالا شاید بگوئیم آن کسی که ادعا می‌کند که من پیرو

امیرالمؤمنین(ع) هستم، این هم در همین گروه قرار می‌گیرد که امیرالمؤمنین(ع) امامشان است، ولی اعمالش مطابق با او نیست، اینطور نیست که بگوئیم هر کسی دیگری را امام بداند و بعد در قیامت بداند که این اعمال، افکار و عقاید ما مطابق با این رأی و فکر امامی که خودمان در دنیا آن را امام قرار دادیم بوده یا خیر؟ لذا ائمه(ع) عنوان «میزان الاعمال» هم پیدا می‌کنند.

در نتیجه روشن شد که چقدر آیه شریفه لطافت دارد و چقدر این نکات خوب از آن استفاده می‌شود و بسیاری از روایاتی که هست و انسان گاهی اوقات در سندش شک می‌کند و یا ممکن است یک وقت دلیل محکمی بر آن پیدا نکند، ریشه‌اش برمی‌گردد به همین آیه‌ی شریفه‌ای که محل بحث است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.